

# اطاق فکر

با استدعای توجه اعلیحضرت

امیرفیض - حقوقدان

انگیزه این تحریر، تصور ویاتوهم ویا خوشخیالی است مبنی براینکه: مطالبی که در رابطه بابرخی اصول اساسی وبنیادی ازقبیل قسبح توسل به بیگانه ویا ایفای وظایف سلطنت، بوسیله مکتوبات مکرر تقدیم حضوراعلیحضرت میشود و عنایتی برآن ارزانی نمیفرمایند به این دلیل است که اطاق فکری که اعلیحضرت به بیان خودشان درسال ۲۰۰۸ بوجود آورده اند نظر موافقی با آنچه درآن مکتوبات آمده است ندارندوایشان هم به تبع اطاق فکرشان به آن مسائل بی توجه میمانند، بنده گاه فکر میکنم که شاید ما سلسله مراتب راعایت نمیکنیم وبجای رجوع به اطاق فکراعلیحضرت به شخص ایشان رجوع میکنیم، هرچند که ایشان فرموده اند: «من پشت کوه قاف نیستم ازمن بپرسید.....» شاید مقصودشان پرسش ازهمان طریق اطاق فکراست وگرنه باورکردنی نیست که این همه فریاد های هویتی وقانونی ناشنیده گرفته شود

خاصه که:

«کریستین مالار» نویسنده کتاب زندگینامه شهیرایران (رضاپهوی) که بنوشته کتاب پژوهشهای لازم رادریاره روحیه وموقعیت اعلیحضرت انجام داده نوشته است:

«بنظرمیآیدکه شهیرایران به انگیزه کاری که میکند آگاه است وخیلی بااحساسات وحركت دستها حرف میزند وخیلی اشتیاق به مبارزه نشان میدهد یک جوان باحرارت است چه ازنظر ظاهروچه درفکرش البته مشاورینی ازسنین مختلف درکناروا هستند واگرقراربود خودش بتنهائی عمل بکند حرکات بیشتری کرده بود منظوراین است که برخی ازمشاورینش، سعی در آرام کردن وی دارند هدفشان فرونشاندن تب وتاب سیاسی است» ( سنگر اول آذرماه ۱۳۷۹ )

و نظریه اینکه اعلیحضرت هم دوبارتاکید فرمودند که انسان هیچ چیزی راخود بخود یاد نمیگیرد من مشاورینی دارم که درکارها مشورت میکنم و نظریه اینکه تاریخ سلطنت ایران نیز گواه است که برخی از مشاورین پادشاه نقش بازدارندگی داشته اند نه هدایت وسازندگی، لــــذا:

قرانن مزبور این کوچکتترین اراتمند سلطنت رامقید ساخت که استدعا نمایم اعلیحضرت مقرر فرمایند که مکتوبات تقدیمی به دبیرخانه، به اطاق فکر اعلیحضرت ارجاع گردد تا اگر نیاز به توضیحی باشد ویا اشکالی راواجد ویا مقتضای رعایت آن فراهم ویا مصلحت نیست، کوبیدن آهن سردی که سروصدای آن ممکن است اعلیحضرت را هم ناراحت و دشمنان رابوجود آورد اهسته ترگردد.

از آنجا که اعلیحضرت خواسته اند که دوست داران ووفادارانیشان صریح وشجاعت دربیان داشته باشند موقع رامناسب دانسته وبعرض مبارکشان میرساندکه یک اغتشاش عظیم فکری وتصوری در رابطه با اعلیحضرت وپیروانشان وجودداردکه میتوان درمدارزیر ملاحظه کرد.

عده ای از جمله ارادتمند معتقدند که اعلیحضرت وبطورکلی خاندان سلطنت گروگان آمریکائی هاهستند وبه اعتبار طرح هنری برشت ممنوع از فعالیت سیاسی نهادی میباشند.

این برداشت که همراه با استدلال و مستند درسنگر هم منتشر شده باین اشکال روبروست که اظهارات اعلیحضرت در تشبیه ضرب المثل <کلاه و سر> رانداعی میکند و مطالبی که میفرماید خارج از رابطه معمول گروگان و گروگانگیر است.

عده ای بنقل قول از کارمندان فعال دبیرخانه میگویند: <اعلیحضرت نظر و مشاوره هیچکس رانه تحمل دارند و نه اجازه دخالت میدهند و تمام تصمیمات و مسائل ب فکر و علاقه خودشان است و ماکاره ای نیستیم>

عده ای میگویند؛ اعلیحضرت با سیاست آمریکا و راهنمایی آن کشور مبارزه میکنند و اگر هم مشاوره داشته باشند کسانی هستند که از جانب آمریکانیها معین شده اند.<sup>۱</sup>

عده ای میگویند؛ علاقه شخصی به زندگی خانوادگی و روحیه مسئولیت ناپذیری و کمبود جوهر رهبری ایشان رادرچنین موقعیتی قرار داده است، همان عده اضافه میکنند که درست است که اصولاً ولیعهد بعلت جوانی و از طرفی مسئولیت سلطنت، طبیعت انسانی آنها جوان ۲۰ ساله را علاقمند به چنین موضعی نمیسازد ولی در تاریخ ایران می بینیم که مردان وطن پرستی گرد ولیعهد بوده اند که مانع تحاشی او از وظائف سلطنت شده اند ولی در مورد ایشان قضیه برعکس بوده است.

عده ای میگویند: عدول از سوگند سلطنت نتیجه توافقی بوده است که با جمهوری اسلامی صورت گرفت تا ایشان دیگر ادعای سلطنت و یا مبارزه تحت عنوان و برای سلطنت را ننمایند.

عده ای معتقدند و میگویند سرداران مبارزه سلطنت طلبان از این حقیقت غافل بودند که جمهوری اسلامی میدانند که ریشه سلطنت در ایران باقی است و با آبیاری مجدد رشد خواهد کرد و بهرطریقی که بود مانع جوانه زدن آن ریشه شدولی سلطنت طلبان غافل این حقیقت بودند و خیال کردند همینکه ولیعهد قسم بخورد سلطنت برقرار میشود و مبارزه آنها آغاز میگردد، این غفلت بزرگ آنها بود که ولیعهد جوان رانها گذاشتند. همانها میگویند <شما سلطنت طلبان که نمیتوانستید شاه راز دست سه چهار نفر مانند اویسی و امثال آنها نجات دهید چگونه میخواهید ایران رانجات بدهید>

این آشفتگی ها که متأثر از بیانات اعلیحضرت و نقیض مستمر در آنها است، دامنه ای وسیع و نامحدود دارد که هر یک با دلایل و مستند به بخشی از اظهارات اعلیحضرت همراه است و سبب گردیده و بیشتر هم خواهد گردید که اعتبار سیاسی او پوزسیون جمهوری اسلامی که اعلیحضرت در کتاب اخیرشان خود را رهبر آن معرفی فرموده اند در نهایت بی اعتباری قرار گیرد.

با احترام و آرزوی موفقیت اعلیحضرت

<sup>۱</sup> - شاید منظور مهرداد یوسفیانی، حسن اعتمادی، علیمحمد (شاهین) فاصمی و یا شهریار آهی باشد. ح-ک